

نقش مسلمانان در نهضت رهائی بخش کنگو

جمهوری کنگو Congo یکی از وسیعترین و پر ثروت ترین سرزمینهای آفریقای مرکزی بوده و مساحت آن ۴۰۰ ۲۲۴۶۶ کیلومتر مربع است. کنگو در وسط قاره سیاه، بین اوگندا، تنگانیکا، سودان و آنگولا واقع شده است، کنگو بهشش ایالت بزرگ تقسیم میشود و پایتخت آن: لئوپولدویل در حدود ۴۰۰ هزار جمعیت دارد.

تعداد کل جمعیت کنگو در حدود ۱۵ میلیون نفر است و مردم آن از نظر نژاد به سه گونه هستند و از شهرهای عمده آن: الیزابت ویل، استانی ویل، جاتویل، و بوکامیباشند.

در کنگو تا وقتیکه مستعمره رسمی بلژیک بود، بیش از صد هزار سفید پوست: ۷۰ هزار بلژیکی، ۵ هزار پرتغالی، ۳ هزار ایتالیایی، ۳ هزار یونانی، ۲ هزار آمریکایی، ۲ هزار انگلیسی، ۲ هزار فرانسوی و ۱۵۰۰ نفر هلندی. بسر میبردند و از ثروت بی حد کنگو بهره مند میشدند!

کنگو چون در منطقه استوایی واقع شده، فصول چهار گانه در آن وجود ندارد، بلکه در واقع کنگو سالانه دو فصل دارد، فصل بارندگی که هشت ماه طول میکشد و فصل خشکی که مدت آن چهار ماه است. و در نتیجه همین گرمای و رطوبت زیاد ناشی از بارندگی، در کنگو جنگلهای وسیعی وجود دارد که در حدود یک میلیون کیلومتر مربع مساحت مجموع آنها است و درختان آنها بسیار بلند و بزرگ هستند که درخت آبنوس نمونه ای از آنها است و بار تفاع شصت متر میرسد! در وسط جنگلهای کنگو قبایله هائی وجود دارد که آدم خوارند و بیشتر از شکار انسان سفید پوست خوشحال میشوند اقبایل معروف بآدمخواری عبارتند از: بات Batetela آژنده Azandé و مانگتو Mangbetu ولی اکنون مجازات آدمخواری در کنگو، اعدام است (۱)

رودخانه بزرگ این سرزمین، «کنگو» نام دارد و این رود، پس از رود آمازون بزرگترین رودخانه جهان است. در کنگو بیشتر مردم به زبان «بانتو» صحبت میکنند و گروهی -- در حدود سه میلیون نفر - بزبان «سودانی» سخن میرانند و عده کمی هم بزبان «نیلوتیک» صحبت مینمایند. پیگمهها (کوتاه قدها) که سابقاً زبان مستقلی داشتند، اکنون بزبان بانتو گفتگو میکنند، «زیرا زبان بانتو بقدری محدود است که باید گرفتند و یکصد و پنجاه کلمه میتوان با آن صحبت کرد» (۲).

(۱) و (۲): قاره آفریقا و کشورهای نوزاد آن تألیف عباس صیقل صفحه ۲۸.

اسلام در کنگو

در بین سالهای ۱۸۶۵ و ۱۸۸۵ م، اسلام ازدوراه وارد کنگو شد: از شرق بوسیله بازرگانانی که بدنبال کالاهای تجارته بودند و بیشترشان از **زنگبار**، از راه «تابور» و «اوجیچی» میآمدند، و از شمال از راه نفوذ مصریها از دریای غزال...!

اسلام بوسیله مسلمانانی که وارد کنگو میشدند تبلیغ و ترویج شد و مردم ستمدیده و بت پرست کنگو که راه‌رهای همه‌جانبه خود را در دین جدید می‌یافتند، با میل و اشتیاق اسلام را می‌پذیرفتند و بدین ترتیب اسلام در کنگو پیش رفت، بطوریکه هم اکنون تعداد مسلمانان این سرزمین بالغ بر ۵ میلیون نفر (۱) می‌گردد و مراکز و معابد ویژه‌ای دارند که دو مرکز عمده آنها در کنگوی علیا، در غرب آبشارهای باسکو و در ناحیه واتیکا قرار دارد. اکثریت مسلمانان در استان «بودوان فیله» و منطقه «استانی ویل»، زندگی میکنند و در جنوب ناحیه «کاتانگا» نیز گروه کمی از آنان بسر میبرند و مسلمانانی که در «لیموپول دوویل» و «کینشاسا» اقامت دارند بیشتر از «سودان فرانسه» یا «نجا آمده» اند.

نبرد مسلمانان در قرن نوزدهم

تاریخ بمانشان میدهد که در قرن نوزدهم، قبایل مسلمان برای بیرون راندن استعمارگران از سرزمین کنگو، نبردهای سختی را آغاز کردند، ولی پس از سالها نبرد و مبارزه، متأسفانه پیروزی از آن «سیاست آهن و آتش» بود!

پیشقراول مجاهدان مسلمان کنگویی «حمید بن محمد بن جمعه» معروف به تیپو تیپ Tippo-Tib بود که در سالهای ۱۸۸۶-۱۸۸۹ م، اداره منطقه وسیعی از کنگو بعد از او بود و در سراسر کنگو نفوذ معنوی عمیقی داشت. قدرت یافتن مسلمانان که با عدم نفوذ و طرد قطعی استعمار همراه بود، برای غرب تحمل ناپذیر بود و بهمین جهت امپریالیسم غرب تحت عنوان: «پایان دادن به بازرگانی برده»، در چهار جمله پی‌گیر، به قدرت حمید بن جمعه پایان داد و از آن تاریخ، اشغال رسمی و کامل کنگو آغاز گردید (۲)

* * *

ما برای نشان دادن اهمیت کوششهای حمید بن جمعه، در راه آزادی ملل آفریقائی، اجمالی از کارهای او را با استفاده از منابع تاریخی مینویسیم تا بخوبی روشن گردد که مسلمانان پرچمدار نهضت‌های رهایی بخش ملل آفریقائی بودند و بهمین علت هم امروز در آفریقا، با تمام قوا سرکوب

(۱): نشریه الاتحاد Alltihad ارگان انجمنهای اسلامی دانشجویان امریکا و

کانادا، شماره ۱- سال دوم- صفحه ۵۶ چاپ امریکا

(۲): المسلمون فی العالم الیوم تألیف دکتر عبدالرحمن زکی ج ۲ صفحه ۱۳۷ و: الاسلام

فی المشارق والمغرب از دکتر جمال الدین رمادی صفحه ۱۰۳

میشوند : حمید در سال ۱۸۳۲ م بدینا آمد و از پنج سالگی با آموزش نوشتن و خواندن پرداخت و سپس قرآن را حفظ نمود ولی در دوازده سالگی که پدر او بدنبال کار رفته بود ؛ مجبور شد که خود کار کند و درس و تحصیل را رها سازد .

او نخست مقداری قرض گرفت و به سوداگری پرداخت و چون فرد وارسته و پاکی بود ، مورد اعتماد بازرگانان محلی قرار گرفت و کارش رونق یافت ...

در سال ۱۸۶۲ م که با کالائی با ارزش ۹۰ هزار ریال عازم زنگبار بود ، در راه مورد حمله دزدان قرار گرفت و قسمت زیادی از کالاهای او و همراهایش بگارت رفت و سپس گروه زیادی از اربابانش بایک بیماری واگیر در گذشتند .

حمید از آنجا عازم «تپوره» شد و سپس به «اوجیچی» و «تنگانیکا» رفت و در این مدت با بعضی قبایل محلی که مانع کار و پیشرفت مسلمانان بودند ، جنگید و پیروزیهای بدست آورد .

در سال ۱۸۷۰ از دریاچه «تنگانیکا» گذشت و از راه جنوب به شمال غربی و از آنجا به رودخانه کنگو - نزدیک آبشارهای استانی ویل امروز - رفت و در کنگو سی هزار سرباز ، برای جنگ بایکی از فرمانروایان محلی آماده ساخت ولی حمید در این نبرد شکست خورد ... مدتی گذشت و حمید از نو نیروهای خود را سر و سامان داد و عازم نبرد گردید و پس از سه ماه جنگ و گریز ، فرمانروای محلی را شکست داد و سرزمین او را اشغال نمود و بفرمانروائی پرداخت ، او پس از آنکه پایههای قدرتش تحکیم شد عازم «تنگانیکا» گشت و در راه برادر مادری خود «محمد بن مسعود وردی» را دید و همراه او به زنگبار رفت ...

حمید بن جمعه با اینکه فرمانروای قسمت وسیعی از آن سرزمین شده بود ، همچنان به بازرگانی مشغول بود در سال ۱۸۸۲ م باز به زنگبار رفت و دو سال بعد برگشت و مشاهده نمود که بلژیکیها کنسولی با نسامان فرستاده اند و به سیاهان کنگویی وعده داده اند که آنان را از «استعمار عرب» نجات خواهند داد ...

حمید به زنگبار برگشت و در آنجا سفیر انگلیس با او خبر داد که طبق قرارداد که با بلژیک بسته شده ، از آن بیمد کنگو از طرف بلژیکیها اداره خواهد شد و بلژیک حقوق ماهانه ای به «حمید» خواهد پرداخت !! حمید باین قرارداد اعتراض کرد و حقوق ماهانه را نپذیرفت ، ولی سفیر بریتانیا ، با او اخطار کرد که در این صورت بریتانیا مجبور است به بلژیک یاری کند و او هم از هر گونه مسافرتی ممنوع خواهد بود ! ...

در این هنگام مسلمانان عرب زبان بر ضد بلژیکیها اعلان جنگ داده و آنان را از ایالتهای متعددی بیرون راندند ، جنگ ادامه یافت و سفیر انگلیس مجبور شد که بنزد «حمید بن جمعه» برود و از او بخواهد که به کنگو برگردد و آتش جنگ را خاموش سازد ! حمید بن جمعه همراه دو

مأمور انگلیسی و بلژیکی به کنگو برگشت و در سال ۱۸۸۷ قراردادی برای صلح بین طرفین بسته شد ولی استعمار تاپایه‌های خود را تحکیم نمود، قرارداد را نادیده انگاشت و بلژیکیها با حملات بیرحمانه‌ای اعراب مسلمان را قتل عام کرده و دارائی آنان را غارت نمودند و **سیف بن حمید بن جمعه**، فرزند حمید را نیز بقتل رسانیدند...

حمید به زنگبار رفت و در آنجا توسط سفیر بریتانیا، اموال خود را مطالبه نمود ولی چیزی بدست نیاورد! زیرا استعمار پایه‌های قدرت خود را تحکیم کرده بود! ... حمید خود در سال ۱۹۰۵ م در گذشت (۱)

از روزیکه قدرت مسلمانان در کنگو پایان یافت و اعراب مسلمان قتل عام شدند، دیدیم که چگونه استعمار غربی بوعده خود وفا نمود! و کنگوئیها را چگونه از «استعمار عرب» نجات داد و چگونه به بازرگانی برده فروشی، پایان بخشید!!

یعنی: از آن تاریخ، تا ژوئن ۱۹۶۰ م، کنگو مستعمره رسمی بلژیک بود و تمام محصولات کشاورزی - بالخصوص جنگلی - و همه معادن پرنیرو آن در اختیار سرمایه داران بلژیکی و غربی قرار گرفت.

سراسر کنگو سرشار از معادن: الماس، طلا، نقره، سرب، کوبالت، اورانیوم، رادیوم، آهن و غیره است و بی‌شک استخراج آنها نیز بعهده زورمندان مسیحی غرب بود که گویا برای پایان دادن به تجارت برده، و نجات کنگوئیها از دست مسلمانان، آمده بودند!...

مبارزات بی‌امان قرن ما

در عصر ما نیز که عصر آزادی ملل آسیا و آفریقا و قرن نهضت‌های رهایی بخش ملل ستمدیده نام گرفته است، مسلمانان کنگو همراه دیگر گروهها، به مبارزه مقدس خود، علیه اشغالگران اجنبی ادامه دادند و بی‌شک در این مبارزات آزادیخواهانه که منجر با استقلال کنگو در سال ۱۹۶۰ م گردید، سهم بسزائی داشتند حتی پس از قتل ناجوانمردانه «**لومومبا**» بدست ایادی استعمار، و استانی ویل، ایالت مسلمان نشین کنگو، مرکز نهضت ضد استعماری مردم کنگو بود ولی سر - انجام پایگاه انقلابیون کنگو: «استانی ویل»، بالشکر کشی امپریالیسم بلژیک و امریکا سقوط کرد و هزاران نفر از مردم این ایالت مسلمان نشین، قتل عام شدند.

«**ژنرال مایک**» فرمانده مزدوران سفیدپوست که پیشتر اول حمله به استانی ویل، بود، در خاطرات خود صریحاً اعلام میدارد که در این قتل عام حداقل پنج هزار نفر سیاهپوست کشته شدند مایک مینویسد: «ما بکوچک و بزرگ رحم نمی‌کردیم، زیرا احتمال میرفت که هر کدام از آنها عضو نهضت آزادی بخش ملی کنگو باشند ما حداقل پنج هزار نفر از آنان را بقتل رسانیدیم

(۱) : تقویم المؤید عام ۵۱۳۲۵ صفحه ۱۸۹-۱۹۱ از محمد مسعود . و:

Hindes The : Fall of The Congo Arabs . Lndon . 1897

تا توانستیم اسیران سفید پوست را نجات دهیم (۱) و در این جریان کشیشان سفید پوست وابسته بمسیونرهای مذهبی مسیحی بعلت آشنائی باوضع محل ؛ ما را راهبری میکردند . « (۱)

در اینجا یکبار دیگر نقش استعماری «مسیونرهای مذهبی مسیحی» روشن میشود، مادر این زمینه چیزی از خود نمی گوئیم ، این حقیقت تلخی است که مطبوعات غرب ، خود بان اعتراف دارند روزنامه گیپهان تحت عنوان :

«کشتار استانی ویل بهانه برای دست یابی بگنجهای کنگو بود و بلاژیکیها از اینهمه تبهکاری سرگیجه گرفتند ، مقاله ای از روزنامه «ایزورلندن» ترجمه و نقل کرد ، که در آن درباره مسیونرهای مسیحی در کنگو چنین مینویسد :

« شاید بعضی ها تصور کنند که دسته های مذهبی و مسیونرهای مسیحی مردم بی آزاری بوده و کاری به کنگوئیها نداشتند ، ولی خود من ناظر بودم که همه افراد مسیونر در **کاتانگای** زمان **چومبه** ، حامیان سیاسی پروپا قرص رژیم چومبه بودند که در آن موقع حتی به سازمان ملل اعلان جنگ داده بود . . . (۲)

« لومومبا ، رهبر ملی کنگو نیز باین مسئله توجه داشت و پس از آنکه بروی کار آمد اعلام داشت که: بعضی از پدران روحانی مسیحی ، عضو رسمی ارتش بلژیکیک بوده اند ! و برای همین هم بود که از آنان خواست میهن وی را ترک گویند .

« لومومبا ، که خود در مدارس مسیحیان درس خوانده بود ، در مقاله «زندگی و نبرد من» که در روزنامه «فرانس سوار» چاپ پاریس منتشر شد ، مینویسد : « هرگز نفهمیدم که چرا در مدارس ما تعلیم میدهند که باید اصول مسیحیت را محترم شمرد در حالیکه در خارج از مدرسه اروپائیان هر گونه عمل خلافی را مرتکب میشوند و تمام اصول تمدن و انسانیت را زیر پا میگذاشتند ، تعلیماتی که در مدارس ما میدادند با روشی که اروپائیان نسبت به سیاهپوستان بکار میبردند ، تضاد بارزی داشت ،

البته رفتار سفیدپوستان مسیحی با سیاهان از جمله لومومبا و یارانش ، ناجوانمردانه تر از آن بوده که تصور مینمود ... زیرا چنانکه میدانیم پس از شکنجه های وحشیانه او را کشتند و جسدش را دره اسید آب نمودند !! ...

... ولی نبرد آشتی ناپذیر مردم کنگو همچنان ادامه دارد و هم اکنون دفتر مرکزی و کنگوی آزاد ، را در خارج ، گروه های اصیل مسلمان اداره می کنند و بی شک روزی خواهد رسید که بطور جدی وقایع و پایان دوره استعمار ، اعلام خواهد شد . (پایان)

(۱) : از گیپهان مورخ شب جمعه آذرماه ۴۵

(۲) : گیپهان مورخ ۱۹ آذر ۱۳۴۳